نگاهی سی و پنج ساله به مدیریت وزارت علوم

از تردید تا توفیق

*** پس از عدم احراز صلاحیت میلی منفرد، جعفر توفیقی یک دیگر از عناصر اصلاح‌طلب از جانب حسن روحانی به عنوان گزینه پیشنهادی وزارت علوم در دولت یازدهم معرفی شد تا این گمانه‌زنی بیش از پیش قوت بگیرد که وزارت علوم در دوره حسن روحانی سهمیه اصلاح‌طلبان است.**

اشاره:
یکی از آرزوهای مهمی که از سپیده دم پیروزی انقلاب اسلامی، در ذهن بزرگان و پیشتازان انقلاب بود، اصلاح سیستم و ساختار آموزش عالی کشور و تربیت نسل جوان و دانشگاهی متناسب با آرمان‌ها و نیازهای نظام نوپای اسلامی بود. با اینکه اندکی پس از پیروزی انقلاب و به خاطر توطئه‌های فراوانی که در پوشش دانشگاه و دانشجو شکل می گرفت، دانشگاه‌ها با هدف انقلاب فرهنگی تعطیل شد تا طرحی نو درانداخته شود، اما چنین نشد و با بازگشایی دانشگاه‌ها، تحول چشمگیری ملاحظه نشد و از آن پس در تقریبا بر همان پاشنه ماند و چرخید و هر وزیری با سیاست‌های خود یا حزب و جناح متبوعش سکان آموزش عالی را چرخاند! با اینکه همه وزرای علوم پس از انقلاب خود را معتقد به مبانی و موازین اسلام و انقلاب می دانستند، اما کارنامه آنها با یکدیگر متفاوت است. حتی از حیث تحکیم و مبانی انقلاب! نیم نگاهی به سوابق و کارنامه وزرای پیشین علوم، می تواند از ضعف‌ها و قوت‌های این عرصه خطیر رمزگشایی کند. به خصوص این روزها که وزیر معرفی شده علوم در دولت یازدهم نتوانست اعتماد نمایندگان مردم را جلب کند و رئیس جمهور یازدهم در پی معرفی شخص جدیدی برای تصدی این پست حساس و تاثیر گذار است، مرور کارنامه گذشتگان می تواند چراغ راه نمایندگان در انتخاب وزیر صالح باشد.

علی شریعتمداری

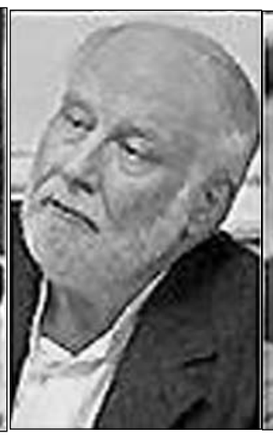
حسن حبیبی

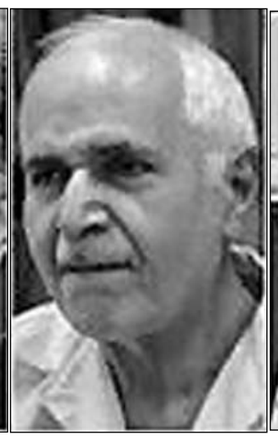
حسن عارفی

محمدعلی نجفی

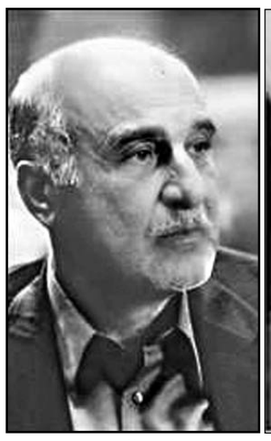
ایرج فاضل

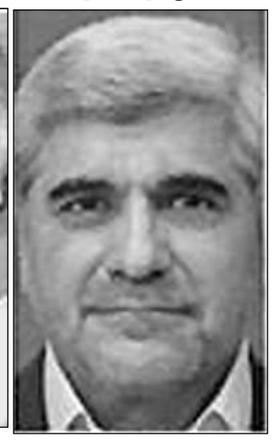
محمد فرهادی

مصطفی معین

جعفر توفیقی

محمدمهدی زاهدی

کامران دانشجو

۱۳۵۸-۱۳۵۷

علی شریعتمداری اولین وزیر علوم بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود، وزارتخانه‌ای که آن زمان «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» نام داشت. او که از طرف مهندس مهدی بازرگان به این سمت انتخاب شده بود، تقریبا در هر زمینه‌ای تخصص داشت. شریعتمداری از جمله افرادی بود که تحصیلات فقه و حقوق خود را به اتمام رسانده بود و در عین حال کارشناسی خود را در رشته فلسفه از دانشگاه تهران اخذ کرده بود. او مانند اکثر همقطارانش در کابینه دولت موقت، تحصیلاتش را در امریکا ادامه داده بود؛ کارشناسی ارشد آموزش را در دانشگاه میشیگان و دکترای فلسفه تعلیم و تربیت را در دانشگاه تنسی گذرانده بود. البته این شباهت مانع از آن نشد که شریعتمداری در برابر مواضع سؤال برانگیز دولت موقت سکوت پیشه کند. او چندی بعد با دولت بازرگان اختلاف پیدا کرد و در این میان آن قدر نظراتش به نیروهای انقلاب نزدیک بود که در شورای عالی انقلاب فرهنگی جای گرفت تا به تدوین برنامه برای نظام آموزشی کشور بپردازد.

۱۳۶۰-۱۳۵۸

حسن حبیبی را به چهره بور و خندانش می‌شناسند. حقوق‌دانی که پس از انقلاب اسلامی، در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی نقشی فعال ایفا کرد. مردی که حتی تا اواخر دولت هفتم نیز در بالاترین مناصب اجرایی و فرهنگی کشور حضور داشت. حبیبی دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی و حقوق در دانشگاه سوربن فرانسه بود و تجربه وزرات را از دولت مهندس بازرگان آغاز کرد، جایی که او را بر کرسی وزارت ارشاد دولت موقت نشانده بودند. بعد از آن بود که ابوالحسن بنی‌صدر، حبیبی را به وزارت علوم و آموزش عالی منصوب کرد. تعهد و تخصص حسن حبیبی به اندازه‌ای بود که او در دولت‌های بعدی نیز بی نصیب نماند، حقوقدان عضو شورای نگهبان وزارت دادگستری و معاونت اول رئیس‌جمهور از جمله مناصبی بود که او تا سال ۱۳۸۰ بر عهده داشت؛ و البته عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم از آن جمله است، عضویتی که تا پایان عمر در کارنامه حسن حبیبی نوشته شد. دولت‌مرد مهربان و اخلاقی جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ نیز بیکار ننشسته بود و سال‌ها رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز بود. اما سرانجام پس از یک دوره کسالت طولانی و به دلیل نارسایی قلبی، بهمن ماه ۱۳۹۱ درگذشت و در حرم مطهر امام خمینی(ره) به خاک سپرده شد.

۱۳۶۰

حسن عارفی اگرچه کوتاه اما به عنوان سومین وزیر علوم جمهوری اسلامی ایران در دولت محمدعلی رجایی منصوب شد. عارفی از فارغ التحصیلان دبیرستان هدف بود و به سبک و سیاق دیگر مدیران آن سال‌ها دانش‌آموخته آمریکا بود. اما این بار بر خلاف گذشته یک پزشک پایش به وزارتخانه علوم باز شده بود. عارفی متخصص طب اطفال-داخلی از نیویورک و فوق تخصص قلب و عروق بود. او از ابتدای عارضه قلبی امام خمینی (ره) به عنوان پزشک معالج رهبر انقلاب انتخاب شد. در کارنامه او پس از انقلاب می‌توان پست‌های اجرایی دیگری نظیر نخستین رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و دومین رئیس دانشگاه تهران را مشاهده کرد.

۱۳۶۳-۱۳۶۰

محمدعلی نجفی؛ کسی که این روزها نامش در مجلس شورای اسلامی بر سر زبان‌ها بود و به همراه دو وزیر پیشنهادی دیگر از راه یافتن به کابینه حسن روحانی بازماند. نجفی دست کم یک بار دیگر نیز صلاحیت‌اش برای ساکنان خانه ملت احراز نشده بود، وقتی در سال ۱۳۶۳ توسط میرحسین موسوی به مجلس معرفی شد. البته تا پیش از آن به عنوان وزیر علوم در کابینه شهید باهنر و پس از آن در کابینه آیت‌الله مهدوی کنی حضور داشت. جدایی محمدعلی نجفی از وزارت چندان طولانی نبود چرا که در سال ۱۳۶۷ موسوی مجدداً او را به عنوان وزیر به مجلس پیشنهاد کرد البته در قامت وزیر آموزش و پرورش، برخلاف سال ۶۳ این بار مجلس نشینان پس از ساعت‌ها بحث و گفت وگو به او اعتماد کردند و ردای وزارت را بر قامتش پوشاندند. یک سال بعد نجفی باز هم به عنوان وزیر آموزش و پرورش توسط هاشمی رفسنجانی به مجلس معرفی شد و تا سال ۱۳۷۶ در این سمت باقی ماند. او حتی در دولت محمد خاتمی نیز از پست و مقام بی نصیب نماند و ابتدا تا سال ۱۳۷۹ در جایگاه ریاست سازمان برنامه و بودجه و سپس مشاور رئیس‌جمهور و مشاور وزیر صنایع بود. نجفی تقریباً یکی از پای ثابت‌های مدیریت در دولت‌های گذشته بود، چیزی که برخی از آن با عنوان حلقه بسته مدیریت یاد می‌کنند. حلقه‌ای که در آن، مدیران جایگزین نمی‌شوند بلکه این مناصب اجرایی است که دست به دست می‌گردد. با این حال محمدعلی نجفی یک بار دیگر در کابینه حسن روحانی به عنوان وزیر آموزش و پرورش به مجلس معرفی شد و این بار به دلیل سوابق او در همراهی با قانون‌شکنان خیابانی سال ۱۳۸۸ از راهیابی به کابینه بازماند، حوادثی که آقای نجفی اگرچه با تأخیری چهار ساله اما سرانجام از آن با نام فتنه یاد کرد. چند روز بعد حسن روحانی ،نجفی را به عنوان معاونش منصوب کرد تا پایبندی خود را به حلقه مدیریتی‌ای که در سال‌های نه چندان دور شکل گرفته بود نشان دهد. البته همین پایبندی‌هاست که باعث شده میانگین سنی کابینه حسن روحانی در حدود ۶۰ سال باشد.

۱۳۶۴-۱۳۶۳

ایرج فاضل را می‌توان دومین پزشکی نامید که سر از وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت یا همان وزارت علوم کنونی در آورد. او فوق تخصص جراحی عروق و گزینه کابینه دولت سوم برای تصدی این پست به شمار می‌آمد. فاضل در سال‌های بعد و در دولت اول اکبر هاشمی رفسنجانی به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منصوب شد. اما دوران وزارتش به پایان این دوره دولت کفاف نداد و توسط مجلس

*** با توجه به روند صعودی پیشرفت‌های علمی، نمایندگان مجلس باید توجه داشته باشند که مبادا با انتخاب وزیری نالایق مانعی بر سر راه پیشرفت علمی کشور باشند.**

سوم استیضاح و از کار برکنار شد. این روزها ایرج فاضل را می‌توان در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی دید، جایی که در آن فارغ از جو سازی‌های گاه و بی‌گاهش بر کرسی استادی تکیه زده است.

۱۳۶۸-۱۳۶۴

محمد فرهادی هم از دیگر طبیبان وزارتخانه علوم بود. او متخصص گوش و حلق و بینی از دانشگاه مشهد بود و در دولت چهارم به عنوان وزیر علوم حضور داشت. فرهادی پس از ۸ سال در دولت هفتم مجدداً به وزارت منصوب شد با این تفاوت که این دفعه قرعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به نام او خورده بود. ریاست دانشگاه تهران، قائم‌مقامی سازمان هلال احمر و مشاور وزیر، از دیگر پست‌های اجرایی بود که محمد فرهادی بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۸۹ نیز به ریاست صندوق حمایت از پژوهشگران کشور منصوب بود.

۱۳۷۸-۱۳۷۶؛ ۱۳۷۲-۱۳۶۸

مصطفی معین؛ با شنیدن این نام دست کم دو مورد به صورت همزمان به ذهن می‌رسد؛ ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و نامزد ناکام دوره نهم ریاست‌جمهوری.

مصطفی معین هم از جمله پای ثابت‌های مدیریت در دولت‌های گذشته بوده است درست مثل محمدعلی نجفی؛ او جمعاً به مدت ۶ سال وزارت علوم را بر عهده داشته است. یک بار در دولت اول هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) و یک بار هم به مدت ۲ سال در دولت محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۷۸). علاوه بر این نام او به عنوان سه دوره نماینده مجلس از حوزه‌های تهران، شیراز و اصفهان هم دیده می‌شود.

معین حضور در آشوب‌ها و قانون‌شکنی‌های خیابانی را از سال ۱۳۷۸ شروع کرد، جایی که در حمایت از افرادی که هیچ گاه هویت دانشجویی‌شان اثبات نشد استعفا کرد و به دفاع از آنان پرداخت؛ اشخاصی که اگرچه در ایفای نقش به عنوان دانشجو آماتور بودند اما در آتش زدن بانک‌ها، ماشین‌ها و اموال عمومی کاملاً حرفه‌ای به نظر می‌رسیدند. ۱۰ سال بعد نیز در برافروخته نگه داشتن آتش فتنه ۸۸ دست کمی از محمدعلی نجفی نداشت، به زندان‌ها می‌رفت و با خانواده زندانیان ملاقات می‌کرد. او شاید فکرش را هم نمی‌کرد که تنها چهار سال بعد دوستان دیگرش مثل محمدعلی نجفی،بیژن زنگنه و... در برائت جستن از سران فتنه از یکدیگر سبقت بگیرند.

۱۳۷۶-۱۳۷۲

محمدرضا هاشمی‌گلپایگانی در دولت دوم اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان هشتمین وزیر علوم جمهوری اسلامی انتخاب شد. هاشمی‌گلپایگانی را به عنوان پدر مهندسی پزشکی ایران می‌شناسند، او حتی در دوره چهارم همایش چهره‌های ماندگار به عنوان چهره ماندگار برگزیده و معرفی شد. شخصیتی کم حاشیه و صاحب مقالات متعدد در حوزه مهندسی پزشکی از محمدرضا هاشمی‌گلپایگانی استادی مجرب و محبوب در میان دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ساخته است.

۱۳۸۴-۱۳۸۲

نهمین وزیر علوم جمهوری اسلامی ایران نیز از جامعه مهندسان انتخاب شد. **جعفر توفیقی** دکترای تخصصی خود را در رشته مهندسی شیمی از دانشگاه پلی‌تکنیک بخارست دریافت کرد و به عضویت هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس درآمد. توفیقی در نیمه دوم دولت دوم خاتمی سکاندار وزارت علوم شد. او که از عناصر طیف اصلاح‌طلبان محسوب می‌شود پس از عدم احراز صلاحیت میلی منفرد عنصر دیگر طیف اصلاحات، از جانب حسن روحانی به عنوان گزینه پیشنهادی وزارت علوم در دولت یازدهم معرفی شد تا با توجه به گزینه پیشنهادی قبلی این گمانه‌زنی بیش از پیش قوت بگیرد که وزارت علوم در دوره حسن روحانی سهمیه اصلاح‌طلبان است.

۱۳۸۸-۱۳۸۴

محمدمهدی زاهدی یازدهمین کسی بود که بر کرسی وزارت علوم نشست. او که در سال ۱۳۵۸ به عنوان رتبه اول کنکور در دوره کارشناسی ریاضی در دانشگاه اصفهان پذیرفته شد، یک بار دیگر در سال ۱۳۶۵ نیز همین عنوان را تکرار کرد و به عنوان رتبه اول در مقطع کارشناسی ارشد ریاضی وارد دانشگاه تربیت مدرس شد. چهار سال پس از آن در مقطع دکترای ریاضی در دانشگاه باهنر کرمان پذیرفته شد. زاهدی که توسط مردم کرمان به عضویت شورای شهر کرمان انتخاب شده بود در دولت اول محمود احمدی‌نژاد به عنوان وزیر علوم تحقیقات و فناوری منصوب شد.

۱۳۹۲-۱۳۸۸

کمتر کسی است که این روزها نام **کامران دانشجو** را نشنیده باشد، دست کم پس از ریاست برادرش فرهاد دانشجو بر دانشگاه آزاد اسلامی، نام هر دو برادر بر سر زبان‌ها افتاد. دانشجو وزیر علوم جوان دولت دهم بود که پیش از آن نیز در دولت نهم سابقه استانداری تهران و قائم‌مقامی و معاونت سیاسی وزارت کشور را بر عهده داشت. دانشجو علاوه بر عضویت در هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت سال‌ها به عنوان مدیر و عضو گروه‌های علمی و پژوهشی در وزارت علوم و دیگر نهادهای جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرد.

***

این روزها اما به لطف پروردگار و مجاهدت‌های مسئولان و دانشمندان کشورمان کار به جایی رسیده است که مجامع علمی در سطح جهان ایران را جزء کشورهای پیشرو در تولید علم به حساب می‌آورند؛ به خصوص که در دوازده سال اخیر رشد علمی کشورمان سرعت بیشتری به خود گرفته است، بی جهت نبود که رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید و پژوهشگران دانشگاهی فرمودند:

« نکته‌ی اول این است که از حدود ده سال، دوازده سال پیش یک حرکت علمیِ جدید و رو به گسترشی در کشور آغاز شد و این حرکت ادامه پیدا کرد و رو به تزاید گذاشت [...] رشد علمی کشور نسبت به قبل از این دوازده سال، شانزده برابر شده. اینها آمارهای تقریبی است و از مراکز مطمئنی به دست آمده است؛ این خیلی مهم است. همین حرکت علمیِ رو به گسترش موجب شده که پایگاههای اطلاع‌رسانی علمیِ معتبر دنیا اظهارنظر کنند که رشد پیشرفت علم در ایران سیزده برابر متوسط دنیا است. این واقعیتها را در نظر داشته باشیم، اینها خیلی نکات مهمی است؛ ما چون زیاد می شنویم، زیاد تکرار می کنیم، برایمان عادی شده. این جزو آمارهای داخلی نیست که حالا یک نفری آماری بدهد، یک نفر هم بگوید نخیر، این آمار درست نیست؛ نه، این پایگاههای اطلاع‌رسانی رسمی دنیایند که این قضاوت را دارند می کنند؛ با ما هم خوب نیستند. یعنی من باور نمی‌کنم که سیاستهای مسلط جهانی از دخالت در مراکز علمی و امثال اینجور پایگاهها دست بردارند؛ اگر بتوانند، انکار میکنند؛ کمااینکه خیلی از پیشرفتهای ما را انکار می کنند؛ اما درعین‌حال این آمار را به ما میدهند. همین پایگاههای اطلاع‌رسانی علمی می گویند - که در دنیا منتشر شده و در اختیار همه هم هست - اگر همین پیشرفت در ایران ادامه پیدا کند، در سال ۲۰۱۸، یعنی پنج سال دیگر، ایران رتبه‌ی چهارم علمی دنیا را خواهد داشت؛ این خیلی چیز مهمی است. یعنی بعد از سه کشور دیگر - آمریکا و چین و انگلیس؛ آن سه کشوری است که ذکر کردند - کشور چهارم، ایران خواهد بود؛ این خیلی چیز مهمی است. البته من نمی خواهم ادعا کنم که این آمارها صددرصد آمارهائی است که انسان می تواند رویش سوگند یاد کند؛ نه، لیکن روش و حرکت دانشگاههای کشور الان به این سبک است؛ یک حرکت عمومیِ رو به پیشرفت. | ۱۳۹۲/۵/۱۵ »

حالا با توجه به این روند صعودی، نمایندگان مجلس باید توجه داشته باشند که مبادا با انتخاب وزیری نامتناسب چوبی در لابلای چرخ پیشرفت علمی کشور باشند.

دانشگاه در جبهه-۳۸

دانشجوی شهید احمد عظیمی طاهری

شهید احمد عظیمی طاهری در سال ۱۳۴۲ در روستای طاهرآباد کاشان به دنیا آمد.

تحصیلات مقاطع ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش گذراند .بعد از پایان دوره راهنمایی برای تأمین مخارج خود،در حدود ۳ سال به کار قالیبافی مشغول شد و بعد از آن مجدداً به تحصیل پرداخت. او فعالیت‌های فرهنگی خود را بعد از افتتاح کتابخانه در روستای خود آغاز کرد. پس از انقلاب اسلامی در مهرماه سال ۶۰ به استان محروم سیستان و بلوچستان رفت و مدت ۴ سال مسئولیت تعلیم در این منطقه را برعهده گرفت. همچنین در سپاه پاسداران ایرانشهر مشغول به انجام انواع فعالیتهای عقیدتی و تبلیغی بود و هم‌زمان به تحصیل خود نیز می‌پرداخت. دیپلم خود را در سال ۶۳ در همان استان اخذ کرد.

وی در عملیات والفجر ۳ و والفجر ۴ به شدت مجروح شد و مدت نسبتاً زیادی در بیمارستان بستری گردید. در سال ۶۴ بعد از شرکت در کنکور سراسری در رشته الهیات دانشگاه تهران پذیرفته شد و مشغول به تحصیل گردید. او می توانست به دلیل مجروح شدن در دانشگاه بماند و از شرکت در جبهه های نبرد سر باز زند، اما همان‌طور که خود در یادداشت‌هایش متذکر شده موعد پرواز به سوی دوست فرا رسیده بود.

سرانجام در ۱۴ اسفندماه ۶۵، در حالی‌که هنوز آثار جراحت آخرین عملیات را با خود داشت و فقط دو هفته از عزیمتش به عنوان مبلّغ به لشگر قهرمان ثارالله گذشته بود، در شلمچه در عملیات کربلای ۵ با روی خونین به سوی دوست پر کشید و به درجه رفیع شهادت نائل شد.

در نمونه ای از دست نوشته شهید آمده است:

معبودا ! خود بهتر می‌دانی که دیگر دوست ندارم سالم به خانه برگردم در حالی‌که حزب بعث بر عراق حاکم باشد، دوست دارم یا با پیروزی کامل بر بعثیون به خانه برگردم و یا با روی خونین به دیدار مهدی(عج) بروم.

ای داروی تمام دردها و ای برآورنده حاجات اگر صلاح است آرزویم را برآور.

اخلاق دانشجویی

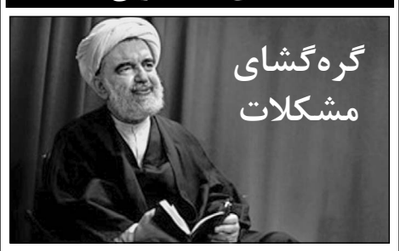

چله ی ترک گناه ، گره مشکلات را باز می کند. علاوه بر نماز اول وقت ، یکی از کارهایی که گشایش را در زندگی به همراه دارد ، چله ی ترک گناه است.یعنی انسان با خودش عهد کند چهل روز مثلا دروغ نگوید ، غیبت نکند ، به نامحرم نگاه نکند.وقتی موفق به ترک یک گناه شدیم ، یک معصیت دیگر را نیت کنیم که ترک کنیم.آن وقت می بینید که چه تاثیراتی در زندگی دارد. نماز اول وقت خیلی مهم است . اگر می بینی گره در کارت افتاده و یا زندگی ات نمی چرخد ، نماز اول وقت را دریاب! قطعا در زندگی ات نماز اول وقت تاثیر دارد. از نماز اول وقت و با حضور قلب ، می توان به همه جا رسید. نقل است آیت الله سید احمد خوانساری(ره) (که چند ماه قبل انقلاب به ما مژده ی پیروزی انقلاب را دادند) در طول عمر مبارکشان سه بار نماز های خود را قضا کردند. شاید دلیلش این بوده که از نمازهای خود رضایت نداشتند و فکر می کردند حق آنها را ادا نکرده اند. این موهبت های ایشان از نماز اول وقت بود.

بیانات استاد جاودان در حسینیه ی آیت الله حق شناس شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ۱۳۹۲

تبارشناسی مؤسسه پرسش - قسمت پایانی

طنزواره‌ای از چپ آمریکایی

نگاهی به احوالات مراد فرهادپور ۲

دکتر حسین روحانی*

فرهادپور در ده سال اخیر با ترجمه کتاب "رخداد" اسلاوی ژیژک و هم‌چنین تألیف کتاب‌هایی چون "عقل افسرده" و "بادهای غربی" و شرکت در سخنرانی‌های متعدد نقش عمده‌ای در اشاعه تئوری‌های الحادی ایفا کرده است. اگر تحلیل‌های فرهادپور و ژیژک را در کنار تحلیل‌های محمدرضا تاجیک و دیگر نظریه پردازان فتنه سبز قرار دهیم به وضوح شاهد پیوندهای و قرابت‌های فکری جریانات مزبور خواهیم بود. ژیژک که پدرخوانده جریان چپ آمریکایی به شمار می‌آید با نگاشتن مقاله‌ای در گرماگرم فتنه ۸۸ تحت عنوان "آیا گربه به دره سقوط خواهد کرد؟" جمهوری اسلامی ایران را نظامی خودکامه معرفی کرد. او با شگرد و ترفندی مشاطه‌گرانه، میرحسین موسوی را نماد انقلاب ۵۷ معرفی کرد و با سرپوش گذاشتن بر مسئله عدول و انحراف موسوی از مواضع امام راحل و مواضع خودش در آغاز انقلاب، سعی در بازتفسیر انقلاب اسلامی و معادل دانستن مواضع کنونی موسوی با انقلاب اسلامی ۵۷ کرد[۱]. این فیلسوف اسلوونیایی با تفکیک میان موسوی و کروبی نوشت: "کروبی عملاً یک اصلاح طلب است. او اساسا نسخه ایرانی از هویت سیاسی را ارائه می‌دهد که به همه گروه‌ها قول مساعدت می‌دهد. اما موسوی کاملاً با او متفاوت است. نام او مترادف با بازدمیدن در رویایی عمومی است که انقلاب امام خمینی را به پیروزی رساند. این بدان معناست که انقلاب ۱۹۷۹ آیت‌الله خمینی را نمی‌توان به جریان تندروی اسلام‌گرایی که قدرت را در دست دارد، تقلیل داد. این انقلاب بسی فراتر از آن بود. اکنون زمان به یادآوردن شور و شوق باورنکردنی سال اول پس از انقلاب است.[۲]" به این ترتیب، ژیژک در عین انتقاد شدید به نظام جمهوری اسلامی ایران، به جای این‌که همانند بسیاری از دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، موسوی را یک اصلاح طلب غرب‌گرا معرفی کند، ضمن باز تفسیری بی پایه و بدون استناد از انقلاب اسلامی، سعی در اثبات این مدعا دارد که رهبر و رئیس جمهور ایران از مواضع امام خمینی در دو دهه پیش فاصله گرفته‌اند، اما موسوی یک انقلابی واقعی است![۳]" این سخنان موذیانه از جانب ژیژک دقیقاً کپی برداری از اظهارات اصلاح طلبان می‌باشد که با شعار خط امام وارد معرکه شدند ولی دست آخر کاشف به عمل آمد که نیت حقیقی این جماعت، همانا امام‌زدایی است. ژیژک هم سعی دارد با بری دانستن موسوی از اتهام غرب‌گرایی، او را به عنوان یک انقلابی مستقل جا بزند. تلاشی که البته نتوانست کارگر افتد و انتشار اسناد مستدل و متقن در باب وابستگی سران فتنه به غرب، حجت را بر همگان تمام کرد. ژیژک در حرکت دیگری که رنگ و بویی کاملا سیاسی و جهت‌گیرانه داشت، با امضای طوماری که نام تنی چند از روشنفکران هم در ذیل آن به چشم می‌خورد، به گروکشی و حساب‌کشی از نظام اسلامی پرداخت[۴]. او با تحریف و قلب واقعیات سال ۱۳۸۸ می‌نویسد: "می‌دانید چه چیزی درباره ایران مرا ناراحت کرده؟ اینکه همه چیز در هاله‌ای از ابهام پوشیده شده. اکثریت مردم غرب تصور کردند که یک اصلاح‌طلب غربی دارد قدرت می‌گیرد، از طرف دیگر، این توهم وجود دارد که همه چیز توطئه سازمان سیا است. اما بحران درونی ایران این است موسوی یک اصلاح طلب طرفدار غرب نیست بلکه یک انقلابی اصیل است. اگر ما نتوانیم این را تشخیص دهیم، کار ما زار است[۵]." ژیژک در ادامه می‌افزاید: "من دوست دارم به ایران بیایم اما یک نفر مرا تقریباً به موسوی وصل کرد تا برایش برنامه‌ریزی کنم و به من گفتند که یا ایران را نخواهی دید یا در صورت پیروزی ایشان، به ایران دعوت خواهی شد و این تنها فرصت من بود. من بنا بود، سال قبل به ایران بروم اما یکی از اساتیدی که مرا دعوت کرد، دستگیرشد.[۶]" این بخش از سخنان ژیژک به روشنی از ارتباط او با سران اصلاح طلبان در ایران پرده برمی‌دارد. فرهادپور نیز به اقتفای ژیژک و همراه با کسانی چون مازیار اسلامی و امید مهرگان، با ارائه درس گفتارهایی در مؤسسه پرسش، درصدد تشکیک در مبانی دینی و ترویج آنارشیزم و رادیکالیسم سیاسی می‌باشد. وی با رویکردی شرق‌شناسانه در خصوص علوم انسانی می‌نویسد: "نگارنده این سطور طی سالیان گذشته بارها بر این نکته تأکید گذارده است که در دوره معاصر که تقریبا با انقلاب مشروطه آغاز می‌شود و احتمالاً در آینده‌ای نه چندان نزدیک پایان خواهد یافت، ترجمه به وسیع ترین معنای کلمه، یگانه شکل حقیقی تفکر برای ماست. تجربه شخصی من در ترجمه و تألیف و همچنین دستاوردهای دیگران در این دو عرصه، مؤید این رأی است... اگر دقیق‌تر نگاه کنیم محصولات عرصه‌های گوناگون فرهنگ ما حاصل اشکال گوناگونی از ترجمه ناخودآگاهند. یعنی محصول نوعی تقلید و بازتولید ناآگاهانه تکه پاره‌هایی از فرهنگ و زندگی مدرن. این نوع ترجمه ناآگاه که می‌تواند با ستایش یا تقبیح موضوع همراه باشد، سطوح گوناگون فرهنگ را شامل می‌شود.[۷]" او در ادامه حمایت خویش از ترجمه در علوم انسانی می‌افزاید: "وقتی من به مفهوم ترجمه محوریت دادم و آن را به عنوان شکل اصلی تفکر مطرح کردم، در واقع منظورم آن بود که نه فقط ارتباط ما با مدرنیته غربی از طریق ترجمه حاصل می‌شود بلکه مهم‌تر از آن، ارتباط‌مان با خود نیز از راه ترجمه ممکن می‌گردد. اگر هر نوع تفکری ترجمه است، بنابراین نه فقط برای شناخت کانت و هگل، بلکه برای شناخت گذشته خودمان نیز محتاج ترجمه ایم...[۸]." ذکر چند فقره از اظهارات و مکتوبات فرهادپور به خوبی مؤید این مدعاست که هدف غایی مؤسسه پرسش و روشنفکرانی از قبیله و قماش فرهادپور، وابستگی فکری دانشگاهیان به تئوری‌های دسته چندم غربی و مآلاً فروپاشی نرم نظام اسلامی می‌باشد. فرهادپور با تأسی به آراء ژیژک، از سیاست به معنای حضور انضمامی و پراتیک مردم در عرصه عمومی دفاع می‌کند و بر روشنفکران دینی نهیب می‌زند که اینان به جای تشویق مردم به حضور در صحنه اجتماعی، با تئوری‌بافی و فلسفه‌بافی‌های بی‌حاصل، جنبش و خیزش عمومی را به تأخیر می‌اندازند و این درحالی است که در فتنه ۸۸ تمامی گروه‌ها و عناصر ضدانقلاب از منتهی‌الیه چپ تا منتهی‌الیه راست، از اردوکشی خیابانی و اوباش‌گری فتنه‌گران حمایت به عمل آوردند. فرهادپور در جای دیگری با تعریف مجدد از سیاست چنین اظهار نظر می‌کند که: "برای من نقطه شروع اساسی دقیقاً سیاست است. اگر روشنفکر دینی را سیاسی بررسی نکنیم اصولاً انگیزه ای برای پرداختن به آن نخواهیم داشت، چرا که به سرعت به مجموعه ای از پروژه های نظری-فرهنگی تجزیه می‌شود که فقط شباهت خانوادگی با هم دارند و به رهبری چند چهره خاص و محافل دور و بری‌شان پیگیر می‌شوند...

اگر ما این جریان را چیزی سوای تعهد و پایبندی به رخدادی بی‌سابقه و گسستی سیاسی بدانیم(که ما را به حقیقتی کلی وصل می‌کند) دستاورد آن در عرصه معرفت آکادمیک، نیز اساساً تکراری، بی اهمیت و حتی عمدتاً غیرآکادمیک و شخصی است.[۹]" این نگاشته فرهادپور به روشنی نشان‌دهنده برنامه‌ریزی فتنه‌گران جهت به راه انداختن بلوا و آشوب خیابانی می‌باشد و مؤسسه پرسش با برگزاری نشست‌هایی پیرامون معرفی فیلسوفانی چون ژیژک، آگامبن و بدیو عملاً و محققاً در پی تئوری‌سازی جهت به هم ریختن نظم عمومی و آنتاگونیسم سیاسی می‌باشد. حضور دیرپای فرهادپور و حلقه منتسب به او در نشریاتی چون کیان، مدرسه و نشریات زنجیره‌ای و هم‌نشینی و هم‌نوایی او با دیگر گروه‌های ضدانقلاب به نیکی نشان‌گر این امر است که فرهادپور و روشنفکران گرداگرد او، به مثابه مکمل و تقویت کننده دیگر گروه‌های ضدانقلاب عمل می‌کنند. اگر جریان روشنفکری دینی و لیبرال تیشه به ریشه دین و سنت‌های دیرپای ایران زمین می‌زنند، فرهادپور و اطرافیانش، زمینه لازم برای اوباش‌گری خیابانی را فراهم می‌سازند. در واقع در مؤسسه پرسش نوعی تقسیم کار صورت گرفته است، لیبرال‌ها به سرکردگی سیدجواد طباطبایی و محمود سریع‌القلم زمینه‌های فکری و اقتصادی و سیاسی لیبرالیزم را رواج می‌دهند، روشنفکران دینی به پیش قراولی ملکیان و هم‌چنین شبستری، پایه‌های دینی و عقیدتی جمهوری اسلامی را تضعیف می‌کنند، اساتیدی چون محمدرضا تاجیک، با تلفیقی از تئوری‌های گوناگون، مختصات جنبش‌های اجتماعی جدید و استراتژی‌های ناتوی فرهنگی دشمن را صورت‌بندی می‌کنند و روشنفکران رادیکالی چون فرهادپور زمینه و بستر لازم برای اوباش‌گری خیابانی و آنارشیزم سیاسی-اجتماعی را فراهم می‌سازند.

*** استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان**

۱رجانیوز رابطه ژیژک و میرحسین موسوی را کشف کرد. از :
۲۸۲۹۹/www.fararu.com/fa/news
۲پیشین
۳ پیشین
۴ پیشین
۵ پیشین
۶پیشین
۷فرهادپور، مراد. عقل افسرده. تأملاتی در باب تفکر مدرن. تهران: طرح نو، ۱۳۸۷، صص۱۶-۱۳.
۸ فرهادپور، مراد. پاره‌های فکر، تهران: طرح نو، ۱۳۸۶، صص۲۴۳-۲۳۹.
۹ فرهادپور، مراد. غسل تعمید روشنفکری دینی، ماهنامه شهروند امروز، مهر ۱۳۸۶، صص۴۲-۳۸.

توضیح ضروری

در جریان پیاده کردن مصاحبه هفته قبل رئیس محترم جهاد دانشگاهی دو اشتباه رخ داد و سبب شد که سخنان ایشان در ۲مورد اندکی تغییر کند:

۱- دیدار مؤسسین جهاد دانشگاهی با حضرت امام(ره) بگونه‌ای ارائه شد که حاکی از حضور دکتر یادگاری در آن دیدار بود حال آنکه ایشان عضو مؤسس نبوده و در آن دیدار حضور نداشته‌اند.

۲- در عبارت «دخالت و مشارکت برخی از مدیران جهاد دانشگاهی متأثر از جریان اصلاحات مانند مدیر وقت ایسنا بویژه در فتنه ۸۸...» ایشان ابوالفضل فاتح مدیر اسبق اسنا را ذکر کرده بودند که بجای اسبق، سابق درج شده بود.